

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس ۱۵، اعداد، تثنیه ۲۷-۲۸

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

قبل از هر کار دیگری، بیایید آواز بخوانیم، یعنی میکروفون را خاموش می‌کنم. همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، نسخه گسترش یافته این آهنگ با متن انگلیسی که در آن قرار داده شده تا بدانید چه است. این آهنگی است که ما جمعه سعی کردیم یاد بگیریم و در آخر Blackboard می‌خوانید، در واقع روی همه ما خندیدیم، و اشکالی ندارد.

خب، امروز می‌خواهیم کمی آهسته‌تر پیش برویم. یادت هست اولین جمله خیلی آهسته پیش رفت؟ این آیه از مزمور ۵۱ است: «ای خدا، دلی پاک در من بیافرین و روحی راست در من تازه کن.» و بعد جمله دوم ۱۰، کمی سریع‌تر پیش می‌رود: «مرا از حضور خود دور مکن، روح القدس خود را از من بگیر.» و بعد، جمله سوم واقعاً با سرعت زیادی پیش می‌رود، و این جایی است که جمعه گذشته همه ما از هم پاشیدیم. می‌خواهی ببینی چطور پیش می‌رود؟ کری، امروز صبح صدایت خوب است؟ بسیار خب، چون من خوب نیستم.

بفرمایید. حالا دیگه خودت فهمیدی، نه؟ می‌خواهی به بار دیگه امتحانش کنی فقط برای اینکه هیجانش رو حس کنی؟ تو خط اول خیلی خیلی خوب عمل می‌کنی. عالی.

و آخری فقط به جور تفریح به هر حال، ببینیم می‌تونیم به بار دیگه انجامش بدیم یا نه. بعد با هم دعا می‌کنیم و بعدش سر اصل مطلب. بفرمایید.

بد نیست. خوشحال باش. دفعه‌ی بعد، به کار به کم آسون‌تر انجام می‌دیم.

اما تا پایان ترم، این یکی را به خوبی خواهید دانست. بیایید کمی وقت بگذاریم و با هم دعا کنیم.

پدر آسمانی ما، از تو سپاسگزاریم که می‌توانیم یک هفته را با تعظیم در حضور تو، مطالعه کلام تو و تأیید اعتماد و ایمانمان به عشق جاودانه تو آغاز کنیم.

پدر، از تو به خاطر تمام هدایای نیکویت به ما سپاسگزاریم. بیش از همه به خاطر هدیه مسیح و زندگی جدید در مسیح از تو سپاسگزاریم. پدر، ما برای کسانی که حالشان خوب نیست دعا می‌کنیم که تو به سرعت سلامتی آنها را بازبایی.

ما برای کسانی که در این روز به خاطر از دست دادن اعضای خانواده خود سوگواری می‌کنند دعا می‌کنیم. دعا می‌کنیم که تو تسلی‌بخش باشی. پدر، ما مانند گذشته برای رهبرانمان در دوران بسیار سخت دعا می‌کنیم.

ما از تو حکمت تو را برای آنها و تأیید و تصدیق حضور تو در زندگی‌شان را خواستاریم. ما برای صلح اورشلیم و پیامدهای آن در آن بخش از جهان که زندگی در آن گاهی اوقات دشوار و شکننده است، دعا می‌کنیم. پس پدر، در همه این موارد، دعاهای خود را به تو تقدیم می‌کنیم زیرا تو پروردگار کائنات هستی.

از شما سپاسگزاریم و از شما می‌خواهیم که امروز به ما آموزش دهید. به نام مسیح دعا می‌کنیم. آمین.

خب، ما امروز قرار است به کنعان سفر کنیم. قرار است در حدود ۴۵ دقیقه با ۴۰ سال سر و کله بزنیم. آماده‌اید؟ اگر درست انجامش بدهیم، پنجاه دقیقه.

، ما سعی خواهیم کرد از کوه سینا تا مشرف به دره اردن راه خود را ادامه دهیم، و بنابراین، بعد از امتحان شما، مقصد داریم زمین را فتح کنیم. این راهی است که قرار است طی شود. اما بیابید اول از همه نگاهی به نقشه ببیندازیم و ببینیم آیا می‌توانیم خودمان را روی این نقشه جهت‌یابی کنیم یا خیر.

آنها احتمالاً هنگام خروج از مصر، از این منطقه به نام دریاچه‌های تلخ عبور کردند. من به شما پیشنهاد دادم که اگرچه حدود ۱۱ پیشنهاد در مورد محل احتمالی کوه سینا وجود دارد، من تمایل دارم در این منطقه سنتی همین پایین باشم. صومعه سانتا کاتارینا آنجاست، همانطور که جبل موسی، کوه موسی، یعنی منطقه کوه سینا نیز آنجاست.

بنابراین، آنها به مدت یک سال در یک سوم جنوبی بسیار دورافتاده شبه جزیره سینا هستند. پس از پایان این مدت، آنها احتمالاً به همین شکل در امتداد این منطقه حرکت خواهند کرد و سپس به قادش برنیع که درست همینجاست، خواهند رسید. و البته، آنها زمان زیادی را در قادش برنیع می‌گذرانند.

، امروز کمی در مورد برخی از آن حوادث صحبت خواهیم کرد. آنها همچنین مدتی را در بیابان زین می‌گذرانند که نوعی بخش کوچک است که دقیقاً مانند آن وارد می‌شود. سپس آنها به نحوی راه خود را پیدا می‌کنند و ما دقیقاً مطمئن نیستیم که این چگونه کار می‌کند، اما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در اطراف ادوم، شاید به یاد داشته باشید که آنها از ادوم خواستند که از طریق بزرگراه پادشاه عبور کنند. اصطلاح این است

این مسیر همینجاست. و پادشاه ادوم می‌گوید به هیچ وجه. و بنابراین آنها باید دور بزنند، احتمالاً از طریق بزرگراه بیابانی.

آنها راه خود را به سمت شمال ادامه می‌دهند و دو پادشاه اموری، سیحون و عوج، را شکست می‌دهند. و سپس، در نهایت، درست در اینجا فرود می‌آیند. و اینجاست که موسی را می‌بینید که از کوه نبو به سرزمین نگاه می‌کند.

شما دوباره تکرار احکام را دارید، همانطور که تثنیه بیان و بیان می‌شود. سپس آنها آماده رفتن به سرزمین خواهند بود. بنابراین امروز، ما قصد داریم از فصل ۱۱ کتاب اعداد تا پایان اعداد و وقایع روایی آن را بررسی کنیم.

این مسیری است که ما در پیش گرفته‌ایم. برخی از آنها در تثنیه، به ویژه آن چهار فصل اول از نظر آن مقدمه تاریخی، مشابه دارند. اما من قصد دارم از اعداد به عنوان راهنما برای عبور از این مرحله استفاده کنم.

فقط کمی از نظر اینکه این چیز چه شکلی است. این از پایین به پایین نگاه می‌کند. باز هم، فکر می‌کنم قبلاً به این تصویر نگاه کرده‌ایم.

اما با نگاه به صومعه سنت کاترین از بالای کوه سینا یا جبل موسی. تثنیه فصل ۸ آیه ۱۵ به ما می‌گوید که همانطور که آنها راه خود را از میان آن بیابان وسیع و وحشتناک با عقرب‌ها و مارهای آتشینش باز می‌کردند. اینها چیزهایی هستند که در آنجا زندگی می‌کنند.

جالب اینجاست که بخشی از آن نکته در آن بخش از تثنیه این است که نشان دهد چگونه خداوند با وجود این چیزها از آنها محافظت کرد. اگرچه عقرب‌ها کشنده نیستند، مگر اینکه، البته، شما را در اطراف سرتان نیش بزنند، این مار، هر چقدر هم کوچک باشد، کشنده است. بنابراین، می‌خواهم به خاطر داشته باشم که اینها برخی از ساکنان منطقه بیابانی سینا هستند.

اینجا همچنین منطقه‌ی زیبایی است. اینجا مصالح ماسه‌سنگی، فرسایش بادی و انواع سایه‌های طلایی، قرمز، بنفش و هر چیزی که بین ماسه‌سنگ‌ها باشد، زیبا است. و بعد به بیابان زین که همین الان روی نقشه به شما نشان دادم، نگاهی خواهیم انداخت.

فکر کنم قبلاً این را دیده‌ایم. آیا قبلاً این عکس را به شما نشان داده‌ام؟ یاد نمی‌آید چه چیزی به شما نشان دادم. اینجا بیابان زین است.

و من فقط می‌خواهم کمی از زاویه دید شما به قضیه نگاه کنم. اگر به آن شکل درست آنجا نگاه کنید، من هستم. و یک شخص کوچک که به دوردست‌ها و بیابان زین نگاه می‌کند و البته از میان مه آنجا، به آن سوی اردن شرقی هم نگاه می‌کند.

باز هم، این چیزی است که هنگام خواندن می‌بینید. این چیزی است که می‌خواهم اکنون هنگام خواندن کتاب اعداد، به ویژه فصل‌های ۲۰ و ۲۱، ببینید، جایی که مردم در بیابان زین هستند. در نزدیکی، چیزی شبیه به غرب اینجا، قادش برنیع قرار دارد.

و یک واحه در قادش برنیع وجود دارد، و تقریباً شبیه این به نظر می‌رسد. اما وقتی به بیرون نگاه می‌کنید چیزی شبیه به یک بیابان وسیع، نسبتاً خشک و بایر است. این در شمال سینا است، جایی که سینا، به طور کلی، بین دو تا چهار اینچ باران در سال دریافت می‌کند.

بنابراین، آنجا بارندگی زیادی وجود ندارد. بنی‌اسرائیل واقعاً زمان زیادی را در قادش برنیع می‌گذرانند. دم [زمین] درست آنجاست.

چون یک منبع آب وجود دارد، اما بدیهی است که احتمالاً منبع آبی که برای جا دادن همه این افراد کافی باشد، وجود ندارد. بنابراین، خدا همچنان به آنها آب می‌دهد. بنابراین این تور تصویری کوچک ما برای امروز است.

فکر کنم همین بود. بله. قبل از اینکه نقل مکان بنی‌اسرائیل را شروع کنیم، باید چند نکته را در موردشان صحبت کنیم.

اولین مورد فقط بیان برخی از مواردی است که در طرح کلی سخنرانی شما آورده‌ام. و آن این است که می‌دانید، آنها چه دستاوردهایی داشته‌اند؟ آنها یک سال است که آنجا هستند. آنها یک سال است که در سینا هستند.

اساساً در دامنه کوه سینا اردو زده بودند. چه چیزی به دست آمده است؟ خب، اینها هستند. خدا عهد خود را داده است.

در ده فرمان آمده است. من با آن شروطی که در موردشان صحبت می‌کردیم، ادامه دادم. شروطی که از طریق سازمان مدنی و اجتماعی برای آنها به عنوان یک قوم، اصول اخلاقی و معنوی تورات را در بر می‌گیرد.

و سپس همچنین مواد آیینی که آنها برای زندگی و ورود به حضور خدا باید بدانند. بنابراین، عهد بیان شده است. آنها خود را تثبیت کرده‌اند.

سرشماری. آنها خودشان را سرشماری کرده‌اند. حالا آماده‌اند تا به میدان بیایند.

آنها همچنین، فقط از نظر استقرار، در مکان‌هایی برای اردو زدن مستقر شده‌اند. قبایل خاصی در طرف‌های خاصی از خیمه. بنابراین، همه اینها مهم است.

و البته، خود خیمه از کمک‌های همه این مردم ساخته شده است. چیزهایی که آنها با خود از مصر آورده بودند. همانطور که قبلاً گفتیم، این مکان قابل توجهی است که حضور خدا را در میان آنها آشکار می‌کند.

بنابراین، او در میان آنها ساکن است. او با آنهاست. و با این حال، ماهیت مقدس آن با حیاط اطرافش، آن را تحریک می‌کند.

پرستش بر اساس سیستم قربانی برقرار شده است. کاهنان به عنوان واسطه عمل می‌کنند. همه این موارد اکنون در حال اجرا هستند.

و بنابراین، آنها آماده‌اند تا از سینا عبور کنند. همانطور که به این وقایع نگاه می‌کنید، از فصل ۱۱ شروع می‌شود و در واقع تا واقعه بلعام که امروز قرار است با آن به پایان برسیم، برخی از مضامین وجود دارند که بارها و بارها تکرار می‌شوند. بنابراین، من فقط کمی در مورد آن مضامین کلی و چیزهایی که می‌توانیم یاد بگیریم، درس‌هایی که می‌توانیم بیاموزیم، صحبت خواهم کرد.

من روی شما حساب می‌کنم که جزئیات هر یک از این روایت‌ها را می‌دانید. در مورد برخی از آنها صحبت خواهم کرد. اما، می‌دانید، برگردید و آنها را بخوانید و با دقت آنها را بشناسید.

اما این نوعی طبل زدن مداوم است که هنگام خواندن این داستان‌ها به گوش می‌رسد. و این طبعی است که می‌توانیم از آن چیزهای زیادی یاد بگیریم. کالج گوردون، همانطور که می‌دانید، یک بیانیه ماموریت دارد.

بیانیه ماموریت ما این است که ما تلاش می‌کنیم رهبران خدمتگزار را آموزش و پرورش دهیم. آیا تا به حال در مورد رهبران خدمتگزار چیزی شنیده‌اید؟ باید این عبارت را شنیده باشید. احتمالاً وقتی برای اولین بار به اینجا آمدید، حداقل ۱۵ بار این بیانیه ماموریت را شنیده‌اید.

ما در تلاشیم تا رهبران خدمتگزار را آموزش دهیم. و اگر شما آرزوی قرار گرفتن در این موقعیت را دارید خودتان را برای مشکلاتی آماده می‌کنید. یکی از چیزهایی که گمان می‌کنم هنگام خواندن این متن متوجه شده‌اید این است که موسی دائماً مورد حمله قرار می‌گیرد، اینطور نیست؟ از سوی مردمی که از او شکایت دارند، از سوی خواهر و برادرش که از او شکایت دارند، از سوی دیگر رهبران، از سوی رهبران قبایلی که علیه او شورش می‌کنند و پس از اینکه برای جاسوسی به سرزمین رفته‌اند، از رفتن به آنجا خودداری می‌کنند. می‌دانید.

هر بار که او برمی‌گردد، خطابش به افراد لجبازی است که نمی‌خواهند کاری را که قرار است انجام دهند انجام دهند. و این همان چیزی است که رهبران خوب در آن گیر می‌افتند. بنابراین، اگر مشتاق رهبر شدن هستید، برای این واقعیت آماده باشید که اگر کار درست را انجام می‌دهید، همه همیشه شما را دوست نخواهند داشت.

اگر کار درست را انجام ندهی، احتمالاً تو را دوست خواهند داشت. اما اگر کار درست را انجام دهی، مخالفت‌هایی وجود خواهد داشت. و موسی قطعاً مجبور بود مرتباً این را تحمل کند.

بنابراین، افراد استثنایی کمی که برای رهبری قوم خدا انتخاب شده‌اند، با مشکلاتی روبرو می‌شوند. واقعیت این است که ما در دنیای گناهکار و سقوط کرده زندگی می‌کنیم، که البته ما را به سمت بقیه ما که عموماً بخشی از جمعیت گناهکار و سقوط کرده هستیم، سوق می‌دهد. و با خواندن این روایات، و اگر آنها را خوانده باشید قبلاً دیده‌اید، خواهید دید که مردم دائماً ناراضی هستند و ناله و شکایت و غرغر و غرغر و داد و بیداد و هر چیز دیگری که بتوانیم به آن فکر کنیم، می‌کنند.

اما، می‌دانید، تنها کاری که باید انجام دهید این است که کمی بایستید و فکر کنید و من و شما احتمالاً اغلب در این دسته قرار می‌گیریم، وقتی که از یک چیز یا چیز دیگری آزرده خاطر می‌شویم. بنابراین، نارضایتی و شورش متأسفانه همیشه در این جوامع سقوط کرده وجود دارد. نکته جالب اینجاست که خدا مهربان است، اما خدا همچنین شورش را قضاوت، مجازات و با آن برخورد می‌کند.

حال، این موضوع از نظر من به عنوان ضربه محکم و بی‌رحمانه‌ی خدای ما به سر مردم تلقی نخواهد شد، یا حداقل از نظر من اینگونه نیست. در واقع، اگر به لاویان ۲۶ در پایان آن فصل برگردیم، خدا برای بازگرداندن مردم، آنها را تنبیه می‌کند. و این همیشه هدف بوده است.

بنابراین، وقتی این مکان‌ها را می‌بینید که خداوند به وضوح نظم و انضباط را وارد زندگی آنها می‌کند، برای این است که آموزنده باشد، درست است؟ برای این است که آنها را برگرداند زیرا مطمئناً به آن نیاز دارند. خوب بیاید کمی ادامه دهیم و به برخی از وقایع خاص نگاه کنیم. ما به برخی از آنها بیشتر از سایرین خواهیم پرداخت، اما همه آنها چیزی برای آموزش به ما دارند.

اول از همه، اعداد فصل ۱۱. بعد از یک سال، یادتان هست وقتی که آنها برای اولین بار از مصر بیرون آمدند خروج فصل ۱۶؟ آنها گرسنه بودند و شروع به شکایت کردند و غذا نداشتند. و بنابراین کاملاً قابل درک است که در آن مرحله، وقتی خدا آنها را آزمایش می‌کند، سپس آنها را فراهم می‌کند و هیچ سرزنشی در کار نیست.

اما اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خدا به طور منظم، روز به روز، روزی می‌رساند، و به جای اینکه در آن ماجرای سینا شکرگزار روزی منظم او باشند، خوب، فیله مینیون می‌خواهند، خاویار می‌خواهند، مارچوبه بخارپز می‌خواهند. متوجه منظوم شدید؟ آنها تمام این خوراکی‌های خوشمزه‌ای را که فکر می‌کردند در مصر دارند، می‌خواهند، و از آنچه خدا در متنا به آنها داده راضی نیستند. و بنابراین، این بار، فقط روزی خدا نیست.

او قطعاً یک آزمایش و تنبیه را در متن آنها قرار خواهد داد. توجه داشته باشید که چند اتفاق در اینجا رخ می‌دهد. در پاسخ به این، ضمناً، من فقط فصل ۱۱ را از آیه ۱۰ برای شما می‌خوانم.

موسی به حرف‌های اعضای هر خانواده گوش می‌داد. منظوم این است که این مسری است، و شما هم مثل من می‌دانید که ناله و شکایت و ناله کردن مسری است. یک نفر شروع می‌کند، و همه آن را به گوش دیگران می‌رسانند، و معمولاً کسی نیست که با آن مخالفت کند.

هر خانواده‌ای در حال شیون و زاری است، هر کدام در ورودی چادر خود. خداوند بسیار خشمگین شد، و این ترجمه تحت‌اللفظی عبارت بعدی است، که می‌گوید: این کار در نظر موسی بد بود. این کار در نظر موسی بد بود.

و بنابراین، او به خداوند می‌گوید، می‌دانی، چرا این کار را با من می‌کنی؟ آیا من همه اینها را خواستم؟ آیا من خواستم که با همه این افراد همراه شود؟ و بنابراین، خداوند به دو طریق پاسخ می‌دهد، یکی از آنها فرستادن بلدرچین است. حال، به یاد داشته باشید، ما در خروج ۱۶ نیز بلدرچین را همراه با من داشتیم که از آنجا عبور

می‌کرد، و من در آن زمینه پیشنهاد کردم که این ممکن است یک چیز فصلی باشد. می‌دانید، پرندگان در مهاجرت سالانه خود از شبه جزیره سینا عبور می‌کردند، که اتفاق می‌افتد.

اما این بار، بلدرچین‌ها دسته دسته می‌آیند، و همانطور که از خواندن این داستان می‌دانید، مردم آنقدر پرخور هستند که تسلیم هوس‌هایشان می‌شوند، و بنابراین، بیش از حد از آن می‌خورند، و بیمار می‌شوند. آنها به طاعون مبتلا می‌شوند. بنابراین، خدا در این زمینه آنها را مجازات خواهد کرد.

او به آنها چیزی را که آرزویش را دارند می‌دهد، اما اجازه می‌دهد از آن برای درس گرفتن از آنها نیز استفاده شود. می‌دانید، ما خودمان این را پیدا می‌کنیم. خدا گاهی اوقات چیزی را که فکر می‌کنیم می‌خواهیم، چیزی را که آرزویش را داریم به ما می‌دهد، اما سپس از آن به عنوان بخشی از یک سیستم آموزشی نیز استفاده می‌کند.

با این حال، کار دو می‌که او انجام می‌دهد این است که کمی به موسی کمک می‌کند، زیرا موسی سنگینی بار همه این افراد را حس کرده است. و بنابراین اساساً، خداوند می‌گوید، بسیار خوب، آیه ۱۶، هفتاد نفر از بزرگان اسرائیل را نزد من بیاورید. آنها را به خیمه اجتماع بیاورید.

من پایین خواهم آمد و آنجا با تو صحبت خواهم کرد، و از روحی که بر تو است، خواهم گرفت و آن روح را بر آنها خواهم نهاد. آنها به تو کمک خواهند کرد تا این بار را حمل کنی. بنابراین، دوباره، نوعی تکرار چیزی است که در توصیه یثرون به موسی دیدیم.

دوباره اینجا داریم، اما این بار، خداوند می‌گوید مطمئن شو که همه بدانند آن افراد یاران تعیین‌شده‌ی من برای تو هستند. من روحم را بر آنها قرار می‌دهم و آنها نبوت خواهند کرد. حالا، البته، نکته‌ی جالب این است که شما در این فصل ادامه می‌دهید و چند نفر از آنها ظاهر نمی‌شوند.

نام آنها الداد و میداد است. و خداوند، حتی از روی رحمت خود، روح خود را بر آن دو نفر می‌فرستد و آنها در اردوگاه نبوت می‌کنند. بنابراین، اکنون گروهی از مردم را دارید که برای کمک به موسی تعیین شده‌اند و به این دلیل شناخته می‌شوند که روح بر آنها نازل شده است و شواهدی از آن وجود دارد.

همانطور که آنها پیشگویی می‌کنند، این گفته‌ها هستند که مردم آنها را به عنوان شواهدی از روح خدا بر این افراد می‌شناسند. بنابراین این پاسخ خداست. و باز هم، نوعی تنبیه در آن گنجانده شده است.

آنها باید تا آن زمان بهتر می‌دانستند که نباید این کار را انجام دهند. خوب، بیایید ادامه دهیم. می‌دانم که دارم خیلی سریع از این مرحله عبور می‌کنم.

اتفاق بعدی ما جالب است. چون فصل کوتاهی است، آن را برای شما می‌خوانم و بعد کمی در موردش صحبت می‌کنیم. و در بیت اول خیلی دقیق و تحت‌اللفظی خواهم بود، خیلی دقیق.

قراره به طرز دردناکی تحت‌اللفظی باشه. قراره عجیب و غریب باشه، اما مهمه. و مریم شروع کرد به حرف زدن، و هارون، علیه موسی.

شما آمده است، می‌شوید؟ بگذارید دوباره این کار را NIV آیا متوجه تفاوت بین آنچه من گفتم و آنچه در انجام دهم، و بعد ادامه می‌دهیم. و مریم شروع به صحبت کرد، و هارون، علیه موسی به خاطر همسر کوشی‌اش، زیرا او با یک کوشی ازدواج کرده است. و او گفت، آنها گفتند، آیا خداوند فقط از طریق موسی سخن گفته است؟ آیا او از طریق ما نیز سخن نگفته است؟ و خداوند این را شنید.

حال ، موسی فردی بسیار فروتن بود، فروتن‌تر از هر کس دیگری بر روی زمین . خداوند فوراً فرمود، ما به آن [وضعیت] باز خواهیم گشت . خداوند به موسی و هارون و مریم فرمود « : هر سه شما به خیمه اجتماع .» . بیایید

آنها بیرون آمدند . خداوند بر ستونی نازل شد و سپس گفت : به سخنان من گوش دهید . وقتی پیامبری از جانب خداوند در میان شماست، من خود را در رؤیایها به او آشکار می‌کنم .

من در خواب با او صحبت می‌کنم . این در مورد موسی صادق نیست . من با او، رو در رو صحبت می‌کنم .

شما آمده است که رو در رو صحبت کنید، اما به معنای واقعی کلمه، این گفتگو NIV می‌داند که در ترجمه‌ی دهان به دهان است . من با او رو در رو صحبت می‌کنم، واضح و نه با معما . او شکل خداوند را می‌بیند .

پس چرا از سخن گفتن علیه موسی نترسیدید؟ خشم خداوند بر او افروخته شد . ابر از بالای خیمه بلند می‌شود . مریم جذام دارد .

« . مثل برف است . هارون آن را می‌بیند . به موسی می‌گوید : « اوه ، این گناه را به گردن ما نینداز

. ما احمق بوده‌ایم . نگذار او مثل نوزاد مرده به دنیا بیاید . موسی به درگاه خداوند فریاد می‌زند

او، لطفاً او را شفا بده . خداوند می‌گوید، اگر پدرش به صورتش تف می‌کرد، آیا هفت روز مایه ننگ نمی‌بود؟ او را زندانی کنید . پس از هفت روز، می‌توان او را بازگرداند .

میريام در حصر خانگی است . مردم تکان نمی‌خورند . و بعد بالاخره تکان می‌خورند .

حالا، وقتی اون داستان رو می‌شنوی چه سوالاتی به ذهنت میاد؟ وقتشه که حرف بزنی . چلسی . آره، این یکی از سوالات استاندارد، و سوال خوبی هم هست .

چرا میريام این مجازات را می‌گیرد؟ چرا هم میريام و هم هارون نه؟ حالا، آیا روشی که من در خواندن آن آیه اول به کار بردم، ممکن است به شما سرنخی بدهد؟ بله، نیک . بله، جالب است که، شکل فعل . شکل فعل در عبری کمی با انگلیسی متفاوت است .

آنها شخص، عدد و جنسیت را در خود جای داده‌اند . و شکل فعل در اینجا مفرد مؤنث است زیرا کل این ماجرا با آن شروع می‌شود . این اولین کلمه در این جمله، آیه، فصل و غیره است .

این اولین کلمه است زیرا افعال معمولاً اول می‌آیند . و می‌گوید، و او صحبت کرد . و بعد می‌گوید مریم . و بعد می‌گوید، و هارون . و بعد می‌گوید، علیه موسی . بنابراین، کاملاً حق با شماست .

حالا، این تنها جایی نیست که این اتفاق می‌افتد . برای مثال، اگر به سرود موسی در خروج فصل ۱۵ برگردیم . خود را بخوانید، و موسی و تمام اسرائیل این سرود را خواندند NIV آن سرود را به یاد بیاورید که می‌گوید، اگر . اما به زبان عبری شروع می‌شود، و او این سرود را برای تمام اسرائیل خواند .

اما اینجا هم همینطور است . او به نحوی دارد تحریک می‌شود . با اینکه در این ماجرا با هم هستند، فعل او را تحریک می‌کند .

این امر به ویژه مهم است زیرا به طور کلی، اگر دو جنسیت، یک مرد و یک زن، در میان باشند، مرد غالب است. شکل فعلی غالب است. این یک شکل مذکر خواهد بود.

اینجا مونثه. خب، این ممکنه یه چیزی رو بهمون بگه، چلسی. از این جواب خوشت میاد؟ جواب میده؟ ممکنه یه چیز دیگه هم باشه.

منظورم این است که لازم نیست فقط یک جواب یک طرفه داشته باشیم. او از همه بزرگتر است. این می‌تواند بخشی از آن باشد.

در این کار، مریم، هارون و موسی نقش دارند. و همچنین، برای هارون، که کاهن اعظم منصوب شده است، دشوار، در واقع غیرممکن خواهد بود که پس از ابتلا به جذام، در خیمه عبادت خدمت کند. درست است؟ بنابراین، کل آن ناپاکی نیز یک مشکل خواهد بود.

اما من فکر می‌کنم هر سه مورد در این موضوع دخیل هستند. سوال دیگری دارید؟ وقتی آیه ۳ را خواندم لبخند بعضی از شما را دیدم. سارا، تو لبخند می‌زدی. بله، ما بررسی می‌کنیم که آیا موسی این متن را نوشته شما این را در پرانتز قرار داده است، اما اگر موسی این متن را نوشته باشد، شاید کمی NIV است یا نه، و البته عجیب به نظر برسد که او این را بگوید، و او مرد بسیار فروتنی است، فروتن‌تر از هر کسی روی زمین.

اذیتت می‌کنم؟ چطور می‌خواهی جواب بدی؟ جوابی داری؟ دو احتمال وجود دارد، زک. احتمالاً کسی بعداً این را نوشته، همانطور که مرگ موسی را در تثنیه ۳۴ داریم که بعداً نوشته شده. شاید اینجا

احتمالاً تغییرات دیگری هم وجود دارد. چه تغییرات دیگری؟ کلمه‌ای که در اینجا به فروتن ترجمه شده است، می‌تواند به معنای رنج‌دیده نیز باشد.

و راستش را بخواهید، من از این ایده که موسی این را می‌نویسد، و در این مرحله واقعاً احساس محاصره می‌کند، خوشم می‌آید. و او هنوز نیمی از آن را ندیده است. صبر کنید تا به فصل ۲۴ برسیم.

نه، ببخشید، ۲۱. درسته؟ اما می‌تونه به این معنی باشه که می‌دونی، در این مرحله، اون احساس رنج، ضربه، و فقر می‌کنه. همچنین به معنی فقیر هم هست.

و اگر این درست باشد، پس خدا، در رحمت مطلق خود، با آنچه که در ادامه می‌گوید، با موسی، من در رو صحبت می‌کنم. بنابراین، موسی احساس می‌کند که به یک خمیر تبدیل شده است، و خدا، با این اعلام، او را دوباره بلند خواهد کرد. این یک راه برای نگاه کردن به آن است.

شاید بخواهید از روش ویرایش هم استفاده کنید. مطمئن نیستم که کاملاً ضروری باشد، اما احتمالش هست. احتمالش هست.

در هر صورت، ما موسی را داریم. ضمناً، یادتان هست که قرار است هارون شفاعت کند؟ این نقش کاهنی اوست. قرار است او شفاعت کند.

اما در این متن، موسی در حال شفاعت است، به خصوص از طرف مریم، زیرا آن دو به طور قابل توجهی شکست خورده‌اند. آیا نکته جالب دیگری در مورد این متن وجود دارد؟ می‌دانید همسر موسی کیست؟ نام او با ز شروع می‌شود. صفورا. و او اهل کجاست؟ مدیان.

خب، این زن کوشیتی که داریم در موردش صحبت می‌کنیم کیست؟ سوال خوبی است، نه؟ باز هم، فقط دو احتمال وجود دارد. و ضمناً، ما اینجا بحث را ادامه می‌دهیم. بعضی‌ها می‌گویند که بعد از آن اتفاق بسیار عجیب در پایان فصل ۴، جایی که او مجبور می‌شود پسرش را ختنه کند، چون، یادتان باشد، خداوند در راه بازگشت به مصر با آنها روبرو می‌شود و او در شرف کشتن کسی است، یا موسی یا پسر؟ بعضی‌ها می‌گویند که این آنقدر زنده و وحشتناک است که او نه تنها به خانه برمی‌گردد، چون می‌دانیم که او در تمام وقایع خروج با پدرش به خانه برگشته است، بلکه شاید هم فقط از آنجا دور می‌ماند.

در این زمینه، شاید موسی با یک همسر کوشی ازدواج کرده باشد. آیا می‌دانید کوش کجاست؟ کوش جایی است که ما آن را اتیوپی امروزی، در جنوب مصر می‌دانیم. بنابراین این یک احتمال است.

با این حال، با وجود این، نکته جالب دیگر این است. در چند جا، و البته حالا که این را گفته‌ام، یاد نمی‌آید. این یک پیامبر کوچک است، و یا حبقوق است یا صفنیا، بنابراین آن را یادداشت نکنید.

به صورت موازی با Cush می‌رم بررسی می‌کنم. تد، می‌تونی کمک کنی. یه روش موازی‌سازی وجود داره که از Midian استفاده می‌کنه.

آیا این جالب نیست؟ پس شاید به همان زن اشاره دارد، و او با یک همسر کوشیتی ازدواج کرده است، او با یک همسر مدیانی ازدواج کرده است. آنها از ازدواج او با خارج از اسرائیل خوشحال نیستند. و بنابراین شاید از مدت‌ها پیش، آنها کمی از این صفورا که همسر اسرائیلی نیست، رنجیده‌اند.

این هم یک راه دیگر برای نگاه کردن به آن است. نکته جالب اینجا است. مشکل اصلی این نیست.

می‌گویند در ابتدا اینطور است، اما مشکل چیست؟ مشکل غرور است. آیا خدا فقط از طریق موسی صحبت کرده است؟ ما چطور؟ وقتی متن را ادامه می‌دهید، واقعاً مشکل همین است. به هر حال، اینها نمونه‌های جالبی از خواندن دقیق متن و پرداختن به برخی از جنبه‌های جالب آن هستند.

چیز دیگه ای تو اون فصل هست؟ بله. اون فصل ۱۲ هست. آره، فصل ۱۲.

خب، فصل‌های ۱۳ و ۱۴ هم جالب هستند. ما حق انتخاب داریم که موسی جاسوسان را به سرزمین بفرستد، یا دستور دهد که جاسوسان را به سرزمین بفرستند. فقط چند نکته را می‌خواهیم اینجا ذکر کنیم.

فصل ۱۳، آیه ۳، همه آنها رهبران اسرائیل بودند. همه آنها رهبر هستند. آنها فقط افراد مسخی نیستند که جاسوسان خوبی باشند.

همه آنها رهبر هستند. اتفاقاً دو نفر از آنها یوشع و کالب هستند. وقتی برمی‌گردند، میوه‌های شگفت‌انگیزی از این سرزمین می‌آورند.

و به یاد داشته باشید که الان کجا پرسه می‌زدند. به عکس‌هایی که به شما نشان دادم فکر کنید. و بعد فکر کنید که چقدر زیبا خواهد بود اگر با خوشه‌های بزرگ انگور و گزارش‌هایی از اینکه اینجا چه کشور شگفت‌انگیز و سرسبزی است، برگردید.

سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است. این اصطلاح است. و با این حال، آنها چه دیده‌اند؟ چه چیزی در آن بالا ترسناک است؟ دوباره بگو.

بله، افرادی هستند که کمی جثه بزرگی دارند، اینطور نیست؟ ما حتی نوادگان عناق را آنجا دیدیم. همه این افراد جثه بزرگی دارند. ما نفیلیم‌ها را دیدیم.

آن اصطلاح را به خاطر دارید؟ غول‌های غول‌پیکر کجا ظاهر می‌شوند؟ پیدایش ۴-۶. درست است. نوادگان عناق از غول‌های غول‌پیکر هستند.

ما در نظر خودمان مثل ملخ به نظر می‌رسیم، و برای آنها هم همینطور. بنابراین آنها ترسناکند—آدم‌های ترسناکی هستند.

باید با غول‌ها روبرو شویم. چه چیز دیگری آنجاست؟ که اتفاقاً توسط باستان‌شناسی نشان داده شده است. آنها هیچ غولی پیدا نکرده‌اند.

اما به آیه ۲۸ از فصل ۱۳ توجه کنید. مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند قدرتمند هستند و شهرها مستحکم و بسیار بزرگ هستند. این شهرهای اواخر عصر برنز، خب، اواسط عصر برنز، و سپس اواخر عصر برنز، فقط استحکامات عظیمی داشتند.

بنابراین، بنی اسرائیل به این موضوع نگاه می‌کنند، و آنها نیمه کوچ‌نشین هستند. و فکر نمی‌کنند که بتوانند این کار را انجام دهند. و بنابراین، همانطور که می‌دانید، با خواندن فصل ۱۴، همه به جز یوشع و کالب می‌گویند، نه، مردم نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

و آنها مردم را متقاعد می‌کنند که این کار را نخواهند کرد. حال، بخش غم‌انگیز ماجرا این است که البته کل جماعت، فصل ۱۴، آیه ۱۰، درباره سنگسار کردن موسی و هارون صحبت می‌کنند. اما جلال خداوند در خیمه اجتماع ظاهر می‌شود و خداوند می‌گوید: «این مردم تا کی با من با تحقیر رفتار خواهند کرد؟» او می‌گوید که من آنها را از صفحه روزگار محو خواهم کرد.

موسی، دوباره، شفاعت می‌کند، و این درسی برای ماست. در مقام رهبری، به جای اینکه سر و کله‌مان پیدا شود، چمدان‌هایمان را ببندیم و وقتی اوضاع خوب پیش نمی‌رود، پا به فرار بگذاریم، موسی دائماً از طرف قومش شفاعت می‌کند. این چیز شگفت‌انگیزی است.

خدا آنها را می‌بخشد. آیه ۲۰، من آنها را بخشیده‌ام. با این وجود، آنها به سرزمین بالا نمی‌روند.

هر کسی که ۲۰ سال به بالا باشد، خواهد مرد. و آنها ۴۰ سال سرگردان خواهند بود. بنابراین، نتیجه غم‌انگیزی برای آن نمونه خاص از نافرمانی.

نکته جالب هم اینجاست. وقتی پایان فصل ۱۴ را می‌خوانید، یادتان هست چه اتفاقی افتاد؟ آنها احساس کردند که مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، و بعد گفتند: «بالا برویم.» و خداوند می‌گوید: «نه، شما بالا نمی‌روید.»

اما آنها چه کار می‌کنند؟ بالاخره بالا می‌روند، و البته، بعد، در آنجا نبردی را می‌بازند. این خیلی جذاب است چون، منظورم این است که، شما را نمی‌دانم، اما من همیشه خودم را در این وضعیت می‌بینم. هر کاری که خدا بگوید انجام ندهید، خب، ما انجام می‌دهیم.

واقعاً منحرفانه است، اما مردم این طور هستند. فصل ۱۶، اوه، و یک نکته که باید بگویم. وقتی کتاب اعداد را می‌خوانید، دیدن اینکه چطور این نکات کوچک آموزشی حقوقی در میان روایت‌ها پراکنده شده‌اند، جذاب است.

فصل ۱۴ همین الان گفته که همه افراد بالای ۲۰ سال خواهند مرد. شما برای یک نسل، ۴۰ سال، سرگردان خواهید بود. فصل ۱۵ درباره پیشکش‌هایی است که آنها باید هنگام ورود به سرزمین بدهند.

این روش خداست که بگوید، به هدفت خواهی رسید. نگران نباش، به هدفت خواهی رسید. ممکن است به تأخیر بیفتد، اما به هدفت خواهی رسید.

و وقتی به آنجا رسیدید، این کاری است که باید انجام دهید تا تسلیم و اطاعت خود را از من نشان دهید. بنابراین، عدد ۱۵ موقعیت استراتژیک بسیار خوبی دارد. موارد دیگری مانند آن را نیز خواهیم دید.

خب، فصل ۱۶ دور دیگری از شورش است. بیایید ببینیم این بار چه کسانی در این ماجرا دست دارند. با دقت گوش دهید.

قورح شجره‌نامه خود را ارائه می‌دهد. پسر لوی، این مهم است. و برخی از رویینیان، داتان و آویرام.

پسران الیاب و پسر پلا. مشکل اینجا چیست؟ و ۲۵۰ مرد دیگر هم هستند که رهبر هستند. شورش در حال رشد است.

داره بزرگتر همیشه. اولش سه نفر بودن، دو نفر علیه موسی. بعد رفتیم سراغ سران قبایل.

حالا ما ۲۵۰ نفر را درگیر کرده‌ایم. اما به نظر شما مشکلات چه می‌توانند باشند؟ یا حداقل برخی از آنها. مسئله فقط منحصر بودن مقام کشیش نیست، هرچند که مقام اصلی است.

اما گوش کنید، برخی از رویینی‌ها. آیا آنتن‌هایتان تکان می‌خورند؟ تکان می‌خورند؟ چیزی که ممکن است، رویینی‌ها را وادار کند تا علیه موسی پرونده‌ای تشکیل دهند، ترور؟ و یادتان باشد، و او فرزند ارشد است درست است؟ او پسر ارشد بود و به دلیل گناه خودش آن حقوق فرزند ارشدی را از دست داد. و شما فکر می‌کنید، اوه، بیخیال.

این مربوط به ۴۰۰ سال پیش است. اما به یک فرهنگ متفاوت فکر کنید. به فرهنگی فکر کنید که در آن مسائل قبیله‌ای همچنان مهم هستند.

همانطور که ممکن است بدانید، اگر وقایع خاورمیانه امروز را دنبال کنید، مسائل قبیله‌ای از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. واقعاً همینطور است. و بنابراین این یک مسئله قبیله‌ای بود.

و بنابراین، اصلاً جای تعجب نیست که در تمام این ماجراپی که علیه موسی و هارون دامن می‌زند، برخی از رویینی‌ها هم باشند. آنها هم رهبری می‌خواهند. قبیله‌شان لیاقتش را دارد، و غیره و غیره.

خب، شما این را دارید. شما ۲۵۰ نفر، از رهبران شناخته‌شده‌ی جامعه را دارید. آنها به عنوان اعضای شورا منصوب شده‌اند.

و به هر حال، آنها همه اینها را شروع می‌کنند. و وقتی کمی بیشتر بخوانید، متوجه می‌شویم که من با آیه ۹ شروع می‌کنم و آیه ۱۰ را نیز می‌خوانم. موسی در این مرحله با قورح صحبت می‌کند، که واقعاً به نظر می‌رسد نیروی محرکه است.

آیا برای شما کافی است که خدای اسرائیل شما را جدا کرده است؟ به یاد داشته باشید، او یک لایه است. شما را از بقیه جامعه بنی اسرائیل جدا کرده است. او شما را به خود نزدیک کرده است تا کار خداوند را انجام دهید، در خیمه باشید، بایستید و خدمت کنید.

اما حالا، آیه ۱۰، حالا شما هم سعی می‌کنید که مقام کاهنی را به دست آورید. بنابراین، آنها از موقعیتی که دارند راضی نیستند. آنها چیز دیگری می‌خواهند.

آنها می‌خواهند جایگاه واسطه بین انسان‌ها و خدا را داشته باشند، زیرا این کاری است که کاهنان انجام می‌دادند. و این همان کاری است که قورح و پیروانش، لایوان، انجام می‌دهند. معمولاً ما هرگز از آنچه خدا به ما می‌دهد راضی نیستیم و همیشه رقابت در آنجا وجود دارد.

یکی از چیزهایی که به طور مداوم مشاهده می‌شود، رقابت بین رهبران است. در این زمینه چیز خیلی خوبی نیست. خب، به هر حال، خداوند آزمایشی را ترتیب می‌دهد، آیه ۱۷.

هر کس، هر مرد باید مجمر خود را بردارد، در آن بخور بریزد، مجموعاً ۲۵۰ عدد، و آن را به خداوند تقدیم کند. تو و هارون هم این کار را بکنید. قورح تمام پیروانش را جمع می‌کند.

آنها در مخالفت هستند. متن می‌گوید که آنها در مخالفت هستند. خداوند به موسی و هارون می‌گوید، شما خودتان را از هم جدا کنید.

اتفاق بدی در راه است. موسی و هارون دعا می‌کنند. باز هم، از این واقعیت غافل نشوید که آنها اینجا برای این مردم دعا می‌کنند.

تمایل من این است که کتابم را محکم ببندم و بیرون بیایم و بگویم، من به جای دیگری می‌روم. اما آنها برایشان دعا می‌کنند. اما بعد، آیه ۲۸، موسی می‌گوید، اینگونه خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده تا همه این کارها را انجام دهم و این ایده من نبوده است.

راستی، به این موضوع توجه کنید. کمی بعد به آن برمی‌گردم. به این ترتیب خواهید فهمید که خداوند این کار را انجام داده است.

اگر این مردان به مرگ طبیعی بمیرند و فقط آنچه را که برای انسان‌ها اتفاق می‌افتد تجربه کنند، خداوند این کار را نکرده است. اما اگر خداوند آنها را در زمین فرو ببرد، به گور فرو می‌روند. آنگاه خواهید دانست که این کار خداست، زیرا این مردان با خداوند با بی‌احترامی رفتار کرده‌اند.

چه اتفاقی می‌افتد؟ زمین شکافته می‌شود. مردان قورح نابود می‌شوند. ضمناً، نسل قورح منقرض نمی‌شود.

همه اینطور نیستند. این افراد قورح هستند. من معتقدم که ما از اعداد ۲۶، آیه ۱۱ درس می‌گیریم.

نسل قورح منقرض نمی‌شود. اما در هر صورت، آنها از بین می‌روند. بله، کیتی

بله، بله، دقیقاً. پسران قورح مسئول تعدادی از مزامیر هستند که در حدود دهه ۸۰ میلادی ظاهر می‌شوند. و از برخی جهات، اکثر محققان می‌گویند که این روش آنها برای احیای مجدد است.

این کلمه درستی نیست. اما، می‌دانید، بعد از اتفاقی که برایشان افتاده بود، دوباره به جایگاه افتخارآمیز خود بازگشتند. اما به نظر می‌رسد که منظور همان خط است.

عالی. نه تنها این، بلکه آیه ۳۵ را هم دارید. آتش بیرون می‌آید و ۲۵۰ نفر را می‌سوزاند.

بله، جینجر. قورح کیست؟ او یک لاوی است. در واقع، این اولین باری است که ما در مورد او می‌دانیم، فصل ۱۶.

این به ما یک شجره‌نامه کوچک می‌دهد. تنها چیزی که می‌دانیم این است که او از قبیله لاوی می‌آید. بنابراین او از قبل جایگاه نسبتاً بالایی داشته است زیرا لاویان از نظر مراقبت از خیمه و غیره از جایگاه والایی برخوردار بوده‌اند.

اما او بیشتر می‌خواهد. و او برای به دست آوردن بیشتر، شورش را رهبری می‌کند. بله.

نه، سوال احمقانه‌ای نیست. ممنون که پرسیدی. حالا، با وجود این همه مجازاتی که اتفاق می‌افتد، توجه کن که مردم چه می‌گویند.

روز بعد، در آیه ۴۱، تمام جامعه بنی‌اسرائیل از موسی و هارون شکایت کردند و گفتند، آیا برای این آماده‌اید؟ شما قوم خداوند را کشته‌اید. در حالی که موسی صریحاً گفته بود که «این را تو خواهی دانست نه من، این خداست زیرا شما با او با تحقیر رفتار کرده‌اید.» مردم برگشتند و گفتند، شما او را کشتید.

و سپس طاعون شیوع پیدا می‌کند. توجه داشته باشید که هارون کسی است که بین زندگان و مردگان ایستاده و به عنوان کاهن و واسطه عمل می‌کند. بنابراین، در آن زمینه، او به معنای واقعی کلمه، کاری را که نقشش تعریف شده است، انجام می‌دهد.

حال، فصل ۱۷ تأییدی بر این خواهد بود که در واقع هارون و نسل هارون به عنوان کاهن خدمت خواهند کرد، زیرا شما آن واقعه جذاب قرار دادن عصای هارون در کنار بقیه عصاهای قبایل را داشتید و عصای هارون جوانه زد. و این نشان دهنده این موضوع است. خداوند در آیه ۱۰ از فصل ۱۷ می‌گوید، عصای هارون را جلوی شهادت قرار دهید تا برای آنها نشانه‌ای باشد.

خب، این روایت همین است. امروز روز دلسردکننده‌ای است، اینطور نیست؟ چون ما شاهد چنین شورش، نفرت‌انگیزی از سوی این افراد هستیم. اما در اینجا درس‌هایی وجود دارد.

درس‌هایی وجود دارد. بیایید کمی بیشتر به بررسی وقایع بپردازیم.

آب از صخره، فصل ۲۰. آنها به قادش، قادش برنوع می‌رسند. این مریم است که در اینجا و در این متن می‌میرد.

بنابراین حالا او از صحنه خارج خواهد شد. اما در اینجا ما یک حادثه دیگر داریم که آنها آب کافی ندارند و مردم شکایت دارند. و خداوند به موسی می‌گوید، آیه ۸، عصا را بگیر، به صخره بگو.

در برابر چشمان آنها، آب جاری خواهد شد، و تو آب را از صخره برای جامعه بیرون خواهی آورد. موسی چه کار اشتباهی انجام می‌دهد؟ به جای صحبت با صخره، چه می‌کند؟ او دو بار به آن ضربه می‌زند. اکنون از برخی جهات، او از الگوی خروج ۱۷ پیروی می‌کند.

چون به یاد داشته باشید که در آن زمینه، خداوند فرمود به صخره بزن. اما موسی خیلی با دقت گوش نداده است. خدا فرموده است که با آن صحبت کن.

و موسی نه تنها ضربه می‌زند، بلکه این کار را با خشم انجام می‌دهد. و به مردم می‌گوید، ای شورشیان، گوش دهید، آیا باید از این صخره برای شما آب بیرون بیاوریم؟ به نظر می‌رسد که او مسئولیت انجام این کار را بر عهده می‌گیرد. و مطمئناً این یک پاسخ خشمگینانه است.

و خدا خواهد گفت، تو مرا به عنوان مقدس گرامی نداشتی. در نتیجه، موسی اجازه نیافت با مردم وارد سرزمین شود. در کتاب تثنیه، در ادامه این ماجرا، مطالب بیشتری در این مورد آمده است.

اما نکته کلیدی این است که در این زمینه، خود موسی به عنوان قدوس به خدا احترام نگذاشته است. و این موضوع جدی است. مهم نیست چه اتفاقی بیفتد، ما باید به خدا به عنوان قدوس احترام بگذاریم، به خصوص در مناصب رهبری.

خب، همانطور که روی نقشه به شما نشان دادم، گفتم که آنها همچنین از ادوم عبور می‌کنند. آنها درخواست عبور از آنجا را دارند. به یاد داشته باشید، آب اینجا یک مسئله کلیدی است.

و آنها حتی می‌گویند، هی، ما از چاه‌های شما آب نمی‌نوشیم و غیره. اما پادشاه ادوم می‌گوید، نه، ما شما را نمی‌خواهیم. بنابراین، آنها قصد دارند دور بزنند، احتمالاً به سمت جنوب و سپس به سمت شرق در امتداد بزرگراه بیابانی حرکت کنند.

ما دو حادثه دیگر داریم که واقعاً باید به آنها پردازیم، و سپس فقط در مورد خاتمه دادن به تثنیه صحبت خواهیم کرد. اما حادثه مار یکی از آنهاست. این فصل ۲۱ است.

و می‌خواهم این را برای شما بخوانم. آنها دوباره شکایت دارند. نان نیست.

آب نیست. ما از این غذای بد، یعنی مَتَا، بیزاریم. بنابراین، خداوند مارهای سمی را در میان آنها می‌فرستد.

یادت هست آن عکس کوچکی که بهت نشان دادم؟ آنها قوم را گاز گرفتند و بسیاری از بنی اسرائیل مردند. قوم پیش موسی آمدند و گفتند: ما وقتی علیه خداوند و علیه تو صحبت کردیم، گناه کردیم.

دعا کنید که خداوند مارها را از ما دور کند. بنابراین، طبق معمول، موسی برای مردم دعا کرد. و اکنون این دستورالعمل جذاب را داریم.

خداوند به موسی گفت که ماری بسازد و آن را بر سر نیزه‌ای قرار دهد تا هر که گزیده شود، بتواند به آن نگاه کند و زنده بماند. بنابراین، موسی یک مار برنزی ساخت. و در واقع، کلمه آنجا نوعی کبریت آتشین است، نَگُوشِت، مس، برنز.

مارهای سمی که در آیه ۶ دیده‌ایم، مطابقت دارد. ضمناً، به آنها سرافیم می‌گویند. این کلمه آنجا جالب است. او یک مار برنزی ساخت، آن را بر سر تیری قرار داد، و هر کسی که توسط مار گزیده می‌شد و به این چیز نگاه می‌کرد، زنده می‌ماند.

اونجا چه خبره؟ منظورم اینه که، فقط یه کم قضیه رو باز کن. خدا چیه؟ چه چیز غیر معمولی توی کاری که خدا بهش می‌گه وجود داره؟ آره، سوزانا. آره، منظورم اینه که، اونا یه چیزی ساختن که شبیه یه مجسمه به نظر میاد.

و قرار است آنها به آن نگاه کنند. و بنابراین پیشنهاد شما کاملاً درست است. واقعاً می‌تواند شبیه عبادت به نظر برسد، اینطور نیست؟ و اتفاقاً، این بعداً خودش را نشان می‌دهد.

در زمان پادشاه حزقیا، که قرار است حدود یک ماه و نیم یا بیشتر درباره او مطالعه کنیم، مردم واقعاً آن را می‌پرستیدند. آنها این چیز را حفظ کردند و واقعاً آن را می‌پرستیدند. و پادشاه حزقیا در واقع قرار است از شر آن خلاص شود، آن را تجزیه کند و دقیقاً به همین دلیل آن را از بین ببرد.

اما در این زمینه، به نظر نمی‌رسد که اینطور باشد. اما حق با شماست. این می‌تواند یک مسئله چالش‌برانگیز باشد، اینطور نیست؟ چه چیز دیگری در این مورد توجه شما را جلب می‌کند؟ بله، مک‌کنا.

بله، نکته خوبی است. مار، خب، بگذارید چند نکته بگویم، اما کاملاً حق با شماست، درست از پیدایش ۳ مار دشمن است، اینطور نیست؟ مارها در پیدایش ۳ و پس از آن واقعاً ابزار مرگ هستند. بنابراین واضح است که چیز عجیبی به نظر می‌رسد.

حال، با این اوصاف، در فرهنگ گسترده‌تر، شما نوعی ماهیت مبهم برای مار دارید، زیرا مارها گاهی اوقات در برخی از زمینه‌های فرهنگی گسترده‌تر به عنوان شفا بخش در نظر گرفته می‌شدند. مار یکی از خدایان مصر بود و مار کبرا یکی از خدایان مصر بود.

می‌دانید، فرعون آن را روی سرش می‌گذاشت. بنابراین این یک مشکل بود. اما حق با شماست، کمی عجیب به نظر می‌رسد زیرا بخشی از میراث فرهنگی بنی اسرائیل آشکارا این را به عنوان چیزی بد می‌شناسد.

خب، با این اوصاف، اجازه دهید کمی جلوتر بروم. آیا بعید نیست که خدا بگوید، برگردید و به آن نگاه کنید، و اگر برگردید و به آن نگاه کنید، شفا خواهید یافت؟ این سوال بعیدی است، اینطور نیست؟ نکته مک‌کنا کاملاً درست است. این دقیقاً چیزی نیست که ما به عنوان موضوع توجه و سپس منبع شفا در نظر بگیریم.

تا اینجا با من موافق بودید؟ از نظر موضوع مورد توجه بعید است. از نظر منبع شفا بعید است. چرا دارم این را تا سر حد مرگ می‌زنم؟ این دوباره کجا خودش را نشان می‌دهد؟ عهد جدید.

پاورقی‌های چه می‌گویند؟ بله، بفرمایید. کیت، کیت هستم، اینطور نیست؟ من قبلاً به تو بکا گفتم. متاسفم.

زیر لب. کیت. دقیقاً.

وقتی نیکودیموس را داریم که نزد عیسی می‌آید، در یوحنا فصل ۳، نیکودیموس شب می‌آید، اما چند سوال دارد. او سعی می‌کند بفهمد، راستش را بخواهید، وقتی کل آن فصل را می‌خوانید، سعی می‌کند بفهمد که آیا این عیسی قرار است پادشاهی خدا را بیاورد یا نه. اساساً این چیزی است که او به آن علاقه‌مند است.

آنها بحث مداومی در مورد لزوم تولد دوباره و غیره و غیره دارند و سپس عیسی آن جمله قابل توجه را بیان می‌کند. این آیه ۱۴ از باب ۳ یوحنا است که همانطور که می‌دانید، درست قبل از یوحنا ۳:۱۶ آمده است چیزی که همه ما در کودکی حفظ کرده بودیم. همانطور که موسی مار را در بیابان بلند کرد، پسر انسان نیز باید بلند شود تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاودان داشته باشد.

و سپس ۳:۱۶، زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد. این آیه‌ای است که همه ما می‌دانیم، اما مفهوم بزرگتر آن اشاره عیسی به این مار در بیابان است. حال، آیا تصویر اینجا را می‌فهمید؟ در تجربه بیابان، بعید بود که توجه شما به آن جلب شود و بعید بود که منبع شفا باشد.

در مورد نیکودیموس، و همه شما این را می‌دانید چون عهد جدید را خوانده‌اید، آنها انتظار چه نوع پادشاهی را داشتند؟ سیاسی. مطمئناً نه پادشاهی که توسط یک فرد مصلوب تأسیس شده باشد. مسیح مصلوب قرار نبود در کل درک عمومی آنها به این مقام برسد، و با این حال عیسی می‌گوید که پسر انسان بالا برده خواهد شد، و او به مصلوب شدن اشاره می‌کند.

البته، منبع شفای ما از آن سرچشمه خواهد گرفت. بنابراین، این یک تصویر فوق‌العاده است و همان نوع چیزها را در زمینه عیسی و انتظارات موجود در آنجا بر اساس آنچه در عهد اول اتفاق می‌افتاد، گرد هم می‌آورد. خوب، باید به این موضوع بپردازیم.

چند کار دیگر هم هست که باید انجام دهیم. سوال بعدی ما برای امروز این است: برگردیم به بخش اعداد

بذار برسم اونجا. بلعام کیه؟ یه دقیقه صبر کن. بیا اینو یه کم بازتر کنیم.

سوال دوم. چند نفر از شما فکر می‌کنید بلعام پیامبر خداوند بود؟ آنها را بالا ببرید. چند نفر فکر می‌کنند بلعام پیامبر خداوند بود؟ بسیار خوب، ما سه رأی‌دهنده قوی داریم.

چند نفر فکر می‌کنند بلعام پیامبر خداوند نبود؟ این یعنی بقیه، چون هیچ‌کس نمی‌تواند در این مورد نظر قطعی بدهد. خوب، پیامبر خداوند نبود. کسی می‌خواهد دلایل را بگوید؟ کیتی، آیا تو پیامبر خداوند بودی؟ آیا جرأت کردی از این موضع دفاع کنی؟ او پیشگویی‌های خیلی خاصی می‌کند، اینطور نیست؟ درست است، و آن پیشگویی‌ها چه هستند؟ آنها چیزهایی هستند که خداوند به او داده است.

بله، درست است. در واقع، در آن دعوت آغازین، می‌دانیم که افرادی که شما آنها را برکت می‌دهید، برکت یافته‌اند و افرادی که شما آنها را نفرین می‌کنید، نفرین شده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که او پیامبر خداوند است، اینطور نیست؟ در هر چهار پیشگویی، او چیزهایی را بیان می‌کند که خداوند به او داده است تا بگوید

،خیلی خوب، کی بهش رأی منفی داد؟ بعضی از اکثریت. کری، می‌خواهی بگی چرا؟ اون از فال استفاده می‌کنه هرچند وقتی می‌رسیم، فکر می‌کنم مربوط به سومین و چهارمین پیشگویی‌ها باشه، نوشته شده، و مثل قبل از فال استفاده نکرده. اما حق با توهه، این یه مسئله‌ست.

چیز دیگری هم هست؟ آیا آنها رأی‌دهندگان منفی هستند؟ ترور. من فکر می‌کنم پیامبران به نوعی بلعام را انتخاب می‌کنند. درست است، اگرچه او آن شهرت مداوم را دارد، اینطور نیست؟ منظورم این است که وقتی بالاق این پیام را برای او می‌فرستند، به این دلیل است که بلعام از قبل شهرتی دارد و به نوعی نام او به نوعی با پیهوه مرتبط است.

می‌دانم، اما اینجا کمی بحث می‌کنم. بگذارید یک بخش کوتاه از پطرس را برایتان بخوانم. این دوم پطرس ۲ است. همانطور که از کلاس عهد جدیدتان به یاد دارید، تمام دوم پطرس ۲ درباره معلمان دروغین است.

یادت هست؟ بسیار خوب. داوری بر آنها در راه است، و غیره، و غیره، و غیره. آیه ۱۵

آنها راه مستقیم را ترک کرده و گمراه شده‌اند تا راه بلعام، پسر بعور، را دنبال کنند که مزد شرارت را دوست داشت. اما او به خاطر اعمال نادرستش توسط الاغی، حیوانی بی‌زبان، که با صدای انسان صحبت می‌کرد و دیوانگی پیامبر را مهار می‌کرد، سرزنش شد. بنابراین، او یک پیامبر است، اما پطرس در اینجا او را یک پیامبر دروغین، یک معلم دروغین می‌نامد.

و خب، ما باید بفهمیم چرا، اینطور نیست؟ وظیفه ما این است. پس، بیایید خلاصه‌ای از وقایع را انجام دهیم، و به اعداد ۲۲ برگردیم. و سریع آن را مرور می‌کنیم، و سپس می‌توانید برگردید و به آن نگاه کنید.

موآبیان و مدیانیان واقعاً از ترس جانیشان در هراسند، زیرا این گروه از قوم بنی‌اسرائیل از راه می‌رسند. و بنابراین، همانطور که اولین پیام به بلعام می‌رسد، در پایان آن می‌گوید: می‌دانم کسانی را که تو برکت می‌دهی، مبارک هستند و کسانی را که نفرین می‌کنی، نفرین شده‌اند. این پیام، یا بخشی از پیام است.

آنها مبلغی دریافت کردند. این مبلغ برای فالگیری بود. آنها به خانه بلعام رسیدند و بلعام گفت: «شب را اینجا بمانید.»

من پاسخ را به شما خواهم داد، خداوند. و کلمه، نامی که آنجاست یهوه است. من پاسخی را که خداوند به من می‌دهد به شما خواهم داد.

خب، کتی، یه سری مهمات هست. اینجا داره موقعیت ثابت میشه. خدا اومد و گفت، این مردا اینجا چیکار میکنن؟ و بلعام کل ماجرا رو توضیح میده، و خدا میگه، نرو.

نرو. و بنابراین، آنها مردم را فرستادند. اما البته، پادشاه از این موضوع کاملاً راضی نیست.

: و پادشاه آنها را برمی‌گرداند، و آنها کمی پول بیشتر دارند، اینطور نیست؟ چیزی می‌شنوید؟ پطرس می‌گوید: مزد شرارت را دوست بدارید. بسیار خوب. پس بلعام می‌گوید: «خب، من نمی‌توانستم هیچ کار بزرگ یا «کوچکی را فراتر از فرمان پروردگارم انجام دهم».

اینجا بمان، و من می‌فهمم که خداوند چه چیز دیگری برای گفتن دارد. حالا، اینجاست که شکاف شروع به شکل‌گیری می‌کند. او می‌داند که پای پول در میان است، و بنابراین تنها چیزی که خداوند گفته این است که نرو؛ او تلاش خواهد کرد و خواهد دید که آیا می‌تواند پاسخ دیگری از خداوند دریافت کند یا خیر.

می‌بینی چطور بعضی وقت‌ها این کار را می‌کنیم؟ ما می‌دانیم خدا چه می‌خواهد، اما، می‌دانید، اگر بتوانید اوضاع را کمی پیچیده و منطقی جلوه دهید، شاید خداوند به شما اجازه دهد این کار را انجام دهید، حتی اگر کمی فراتر از حد باشد. جالب است. خدا می‌گوید، با آنها برو، اما فقط کاری را که من به تو می‌گویم انجام بده.

فقط کاری را که به تو می‌گویم انجام بده. و آن وقت خدا از او خشمگین می‌شود. و فرشته را سر راهش می‌فرستد.

و البته، اینجاست که الاغ شروع به صحبت می‌کند. و امیدوارم طنز ماجرا را ببینید. بلعام همان پیامبر بزرگ است.

او به خاطر پیشگویی‌اش شناخته شده است، و نمی‌تواند فرشته‌ای را که آنجا ایستاده ببیند، اما الاغ می‌بیند. این خنده‌دار است. این خنده‌دار است.

به هر حال، آنها به آنجا می‌رسند، و او، می‌دانید، بلعام این چهار وحی را ارائه می‌دهد. و آخرین وحی به طور خاص چشمگیر است. ضمناً، چیزهای زیادی گفته می‌شود.

مثال. وحی دوم. خدا انسان نیست که دروغ بگوید، و نه پسر انسان است که نظرش را تغییر دهد.

او قصد دارد اسرائیل را برکت دهد. هیچ چیز نمی‌تواند این را تغییر دهد. او اسرائیل را برکت خواهد داد.

بلعام استفاده از جادوگری و پیشگویی را متوقف می‌کند. و در آخرین پیشگویی خود می‌گوید: «من او را می‌بینم، ... نه الان. من او را می‌بینم، نه از نزدیک»

این فصل ۲۴، آیه ۱۷ است. ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصبانی از اسرائیل طلوع خواهد کرد. این یک پیشگویی مسیحایی است، پیشگویی یک رهبر

آن رهبر چه خواهد کرد؟ پیشانی موآب را خرد خواهد کرد. آن کسی که نفرین را درخواست کرده کیست؟ پادشاه موآب. او پیشانی موآب را خواهد شکست.

جمجمه‌های همه پسران شت. عدن فتح خواهد شد و غیره. و سپس می‌گوید، بلعام به خانه‌اش می‌رود.

اما ظاهراً او آنجا نمی‌ماند. در این میان، و این دو نکته‌ای است که باید در ذهن داشته باشید. در این میان پادشاه موآب واقعاً عصبانی بوده و می‌گوید، شما قرار نیست مزدتان را دریافت کنید.

قرار نیست پولی دریافت کنی. کاری که بهت گفتم رو انجام ندادی. و حالا داری شروع می‌کنی به سرهم کردن چیزها.

در فصل ۲۵، درست پس از آن پیشگویی، می‌خوانیم که بنی اسرائیل شروع به چه کاری می‌کنند؟ آنها توسط زنان موآبی اغوا می‌شوند تا به پرستش بعل فغور بروند. این فحشای مقدس است، و این زنان، تمام این مردان، بنی اسرائیل را در چارچوب پرستش آیینی بعل، به این منجلا ب فحشای جنسی می‌کشاند. و شما فکر می‌کنید این چه ارتباطی دارد؟ و ما متوجه می‌شویم که این ارتباط چگونه است، زیرا در فصل ۳۱، وقتی سرانجام با این افراد برخورد می‌شود، این نکته از نظر ما پنهان می‌ماند که بلعام بود که آن توصیه را به آنها داد.

بلعام این نصیحت را به آنها کرد. و بنابراین می‌توانید این را کنار هم بگذارید. او فکر می‌کند که من پولی دریافت نمی‌کنم، اوه نه.

بنابراین، او زیر میز می‌گوید، شما می‌دانید چگونه این بنی اسرائیل را به دام بیندازید؟ آیا می‌دانید چگونه آنها را، به دام بیندازید؟ شما فقط زنان خود را وادار می‌کنید که آنها را اغوا کنند. این آنها را به دام می‌اندازد. اما البته، خداوند این را می‌دانست.

فصل ۳۱. وقتی فصل ۳۱ را بخوانید، کل مشکل را خواهید دید. و می‌گویید، و آنها همچنین بلعام را کشتند، کسی که توصیه کرده بود زنان موآبی، مردان بنی‌اسرائیل را اغوا کنند.

بنابراین، او ممکن است پولی دریافت کرده باشد، اما مطمئناً مدت زیادی دوام نیاورد. و البته، مزد شرارت پطرس از همین جا می‌آید. او در واقع یک پیامبر دروغین از شنیع‌ترین نوع بود، زیرا ظاهر خوبی داشت و حرف‌های درست را می‌گفت.

و او چیزهایی گفت که از جانب خداوند بود، اما آنها را گمراه کرد و از خدا دور ساخت. بسیار خوب. فقط چند نکته دیگر.

اوه بله. یک اثر هنری فوق‌العاده‌ی دیگر. از آن الاغ خوشت نمی‌آید؟ الاغ اینجا خیلی واضح صحبت می‌کند.

منظورم اینه که، این چیزیه که قراره ببینیم، که همون دهن گشاده اونجاست. خیلی خب. بیا سریع انجامش بدیم.

فقط یه جمع‌بندی برای چند فصل آخر تثنیه. چند فصل آخر تثنیه. چیزهایی که می‌خوام ازشون آگاه باشید.

باب‌های ۲۷ و ۲۸ برکات و لعنت‌هایی را که بخشی از عهدی هستند که در لاویان ۲۶ می‌خوانیم، تکرار می‌کنند. بنابراین، همان نوع چیزها را خواهید دید. اگر آنها مطیع باشند، خداوند آنها را در چارچوب سرزمین به وفور برکت خواهد داد.

اما اگر نه، مجازات‌هایی در پیش خواهد بود. آنها عهد را تجدید می‌کنند و او به آنها دستورالعمل‌هایی می‌دهد که چگونه عهد را تجدید کنند یا در واقع عهد را هنگام ورود به سرزمین بیان کنند. موسی سرودی می‌خواند.

و این آهنگ شاد نیست. بیشتر شبیه آهنگ‌های باب دیلان است. نمی‌دانم.

به هر حال، این قبل از نسل شماس است. این یک آهنگ افسرده کننده است زیرا، اساساً، آهنگی است که قرار است به عنوان شاهده‌ی علیه آنها عمل کند وقتی که گناه می‌کنند. و او می‌گوید که آنها گناه خواهند کرد.

این نوع اتفاقاتی است که قرار است رخ دهد. سپس به برکت هر قبیله می‌رسد. همانطور که در پیدایش ۴۹ دیدیم که یعقوب قبایل را برکت داد، اینجا نیز دوباره آنها را خواهید دید.

و در نهایت، به شما پیشنهاد می‌کنم که احتمالاً هر کسی که در حال گردآوری اسفار پنجگانه است، شاید در آینده‌ای نزدیک، این پی‌نوشت را در مورد مرگ موسی بنویسد، پس از آنکه از کوه نبو، سرزمین موعود را دید که اتفاقاً یک رؤیای ماوراءالطبیعه است. اگر با یک نقشه بنشینید و کوه نبو را پیدا کنید، که درست روبروی انتهای شمالی دریای مرده در منطقه موآب است، او ابتدا به سمت شمال نگاه می‌کند و دن، آن منطقه را در شمال دریای جلیل می‌بیند. و سپس نگاه او مستقیماً به سمت آن سرزمین‌ها در دریای مدیترانه خواهد رفت و تمام مسیر را دور خواهد زد.

این یک حرکت خلاف جهت عقربه‌های ساعت است، و یک رؤیای ماوراءالطبیعه است. او نمی‌توانست با چشمان خودش این چیزها را ببیند. بنابراین، خدا به او نگاهی به زمین می‌دهد.

این هدیه خداست به او، چون دیگر نمی‌تواند وارد شود. بسیار خوب، وقتش رسیده که تمام کنیم. چهارشنبه، هر وقت آماده امتحان بودی، می‌بینمت.

من تا یک ربع دیگره اینجام.